

## سرمقاله



شینا انصاری\*

### سینما، طبیعت و مسئولیت مشترک ما

بهار، تنها یک فصل نیست؛ لحظه‌ای است نمادین برای یادآوری چرخه مداوم زایش، بازسازی و بازگشت. در جهانی که با شتاب مسیّر فرسایش منابع طبیعی و تخریب زیست‌بوم‌ها در حال پیش‌روی است، بهار نه تنها نو شدن طبیعت، که دعوتی دوباره به بازاندیشی در مسئولیت‌های انسانی است. آغاز سال جدید، همزمان با زایش طبیعت، فرصتی است تا نگاهی تازه به پیوند خود با محیط اطرافمان داشته باشیم؛ پیوندی که اگر چه به نظر بدیهی می‌رسد، سال‌هاست در هیاهوی توسعه‌ی ناپایدار به حاشیه رانده شده است.

در چنین بزنگاهی، نقش فرهنگ و هنر، به ویژه سینما، بیش از همیشه برجسته می‌شود. سینما به عنوان آینه‌ی زمانه، می‌تواند فراتر از روایت‌های فردی و اجتماعی، به مسائلی بپردازد که در سکوت رخ می‌دهند اما آینده‌ی بشری را رقم می‌زنند. بحران‌های محیط زیستی از آن دست موضوعاتی‌اند که حضورشان در زندگی روزمره انکارناپذیر است، اما فهم عمیق و واکنش عمومی نسبت به آن‌ها، نیازمند واسطه‌هایی است که بتوانند پیچیدگی‌شان را ساده و قابل درک کنند. سینما یکی از مؤثرترین این واسطه‌هاست.

وقتی دوربین روی ریزگردها، خشکسالی، قطع درختان یا پسماندهای رها شده در طبیعت فوکوس می‌کند، تنها یک آسیب زیست‌محیطی به تصویر کشیده نمی‌شود. آنچه بازتاب می‌یابد، نوعی بی‌اعتنایی تاریخی به میراث طبیعی است که حالا، به شکلی ملموس، در زندگی همه ما حضور دارد و آینده فرزندانمان را

تهدید می‌کند. سینمایی که چنین مسائلی را روایت می‌کند، می‌تواند از ثبت واقعیت فراتر برود و به عامل تغییر تبدیل شود، تغییری که مخاطب را از حالت مصرف‌کننده منفعل، به کنشگری آگاه بدل کند.

با آغاز سال جدید و همزمانی آن با رویش دوباره طبیعت، می‌توان این پرسش را پیش کشید که نقش سینمای امروز ایران در ساختن آینده‌ای سبزتر چیست؟ آیا این هنر تأثیرگذار می‌تواند بذره‌های حساسیت محیط زیستی را در ذهن و ضمیر جامعه بکاردهد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، نه در شعارها، که در فیلمنامه‌ها، قاب‌ها، روایت‌ها و ایده‌های خلاقانه نهفته است.

ما بیش از هر زمان دیگر، به بازتعریف رابطه‌ی انسان با طبیعت نیاز داریم؛ رابطه‌ای که در آن بهره‌برداری بی‌رویه جای خود را به همزیستی آگاهانه دهد. سینما، اگر بخواهد همچنان صدای عصر خود باشد، باید این مسئولیت مشترک را درون روایت‌هایش جای دهد؛ همان گونه که طبیعت، در بهار، بی‌کلام اما عمیق، ما را به زندگی دوباره فرا می‌خواند.

شاید وقت آن رسیده باشد که پیوند میان هنر و محیط زیست، از سطح واکنش‌های مقطعی و احساسی، به یک جریان پایدار فکری و خلاقانه تبدیل شود؛ جریانی که در آن سینما نه فقط بازتاب‌دهنده بحران، بلکه حامل چشم‌اندازی برای ترمیم باشد. در جهانی که زمان برای ترمیم زخم‌های زمین اندک است، هر روایت، هر قاب و هر قصه می‌تواند سهمی در آگاهی‌بخشی و آینده‌سازی داشته باشد.

بهار، با تمام ظرفیت نمادین‌اش، فرصتی است برای آغاز این نگاه تازه. نگاهی که ما را به یاد می‌آورد: اگر قرار است طبیعت دوباره بدرخشد، بازتاب آن باید در آینه سینما نیز نمایان شود.

\*معاون رئیس‌جمهور  
و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست